

مظلوم عاشوراها

دهم محرم 61 ، در گوشه ای از جهان اسلام واقعه ای صورت بست که با گذشت قرن‌ها از آن ، نه تنها فراموش نشده ، که افزونتر گردیده است . آن رخداد عبارت بود از کشته شدن فرزند پیامبر به دست مدعیان پیروی از همان پیامبر !



دهم محرم 61 ، در گوشه ای از جهان اسلام واقعه ای صورت بست که با گذشت قرن‌ها از آن ، نه تنها فراموش نشده ، که افزونتر گردیده است . آن رخداد عبارت بود از کشته شدن فرزند پیامبر به دست مدعیان پیروی از همان پیامبر ! تیری که روز عاشورا بر سینه امام نشست روز سقیفه بر کمان نهاده و رها شد و بسی قلبها را خون کرد و در کربلا نیز خون سید الشهداء را بر زمین ریخت اگر آن بناک انحراف نخستین نبود پنجاه سال پس از وفات پیامبر ، قلب فرزند پیامبر از سوی امت او هدف قرار نمی گرفت .

یزیدیان ضربات سهمگین علی (ع) را چه در عصر جاهلیت و چه در زمان خلافتش متحمل شده بودند لذا در صدد انتقام بودند تا بخشی از آن شکستها را جبران نمایند . پس قتل حسین (ع) را باید تاوان شکستهای بدانیم که یزیدیان از ذوالفقار علی (ع) متحمل شده بودند .

از آن تاریخ ، به قدری از آن عاشورا سخن رفته است که اینک ما وارث دو عاشورا هستیم : عاشورای حسین و عاشورای شیعه . این مقاله شامل چندی اشارات و تنبیهات است در باره این دو موضوع .

واقعه عاشورا ترکیبی از حماسه و تراژدی است و این دو تفکیک ناپذیرند . سخن در این مقاله بر سر آن است که کدام یک از این دو ، اصل است ؟ حماسه یا تراژدی ؟

با دو دید سیاسی و عاطفی می توان به عاشورا نگاه کرد . دید سیاسی ، حماسه را اصل می داند و دید عاطفی ، تراژدی را . این مقاله با دلایل متقن از دید سیاسی به واقعه نگریسته و حماسه را اصل دانسته و به «هدف کشی« از قیام امام حسین (ع) ، «آفت گزافه گوئی« ، «هدف سازی از گریه« ، «پدیده روضه خوانی« پرداخته و «اصلاح عزاداری« را از وظایف روحانیت برشمرده است

حماسه عاشورا

عاشورا هم اوج حماسه است و هم اوج تراژدی . چشم تاریخ ، چنین حماسه شکوه-بار و چنین تراژدی خونرنگی را ندیده است .

عاشورا حماسه است ؛ از آن رو که امام حسین (ع) یک تنه و بی سلاح ، رویاروی حکومتی سفاک ایستاد . به یزید دست بیعت نداد و گفت : «کسی مانند من ، با کسی مانند یزید، بیعت نخواهد کرد« . درمقابل زور ، گردن خم نکرد و تن به ذلت نداد و آشکارا گفت : «مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است« ایستاد ، جنگید ، زخم برداشت ، کشته شد ؛ اما همه آن زخمها فقط در جلوی بدنش بود چون هیچ وقت به دشمن پشت نکرد .

در باره تعداد شهدای کربلا اختلاف است ، از 72 تن تا دویست نفر و بیشتر گفته اند . سخن من در این باره نیست ، بلکه در این است که امام حسین (ع) با همه هستی اش کشته شد ، کم یا زیاد . کمال جود به بذل موجود است و آن حضرت همه موجودی خود را در این حماسه داد . کسی از یاران و خویشانش نبود تا کشته نشود ؛ نه اینکه بود و کشته نشد . پس تعداد شهدای کربلا نه 72 نفر ، که «همه نفر« است .

هنگامی که گفته می شود تعداد شهدای فلان مبارزه چند هزار نفر بودند و تعداد شهدای کربلا 72 نفر ، این رقم اندک می نماید . حال آنکه چنین نیست و شهدای کربلا همه مجاهدان کربلا بودند . در آنجا همه حاضران کشته شدند و لذا تعداد شهداء «همه تن« هستند . تاکید بر عدد شهدای کربلا ، عظمت این حماسه را نشان نمی دهد ، بلکه اگر عنایت شود که در آنجا همگی به شهادت رسیده اند ، می توان دریافت که این حماسه چسان عظیم بود .

و امام حسین (ع) نه تنها خود را نثار کرد ، که همه یاران و خویشانش را ، از میان شهدای کربلا ، در حدود شانزده نفر از خانواده آن حضرت بودند ، از برادرش تا فرزندش .

تراژدی عاشورا

یک روی سکه عاشورا «حماسه« است و روی دیگرش «تراژدی« . کدام تراژدی از این غمبارتر که یک یار و خویشانش امام حسین (ع) ، از برادر جوانش تا طفل شیرخوارش ، در جلو دیدگانش ، کشته شدند . به این هم قناعت نشد ، تا اینکه سر از تن حسین بریده شد . به این هم کفایت نشد ، تا اینکه بدنش لگدکوب سُم اسبان گردید . به این هم راضی نشدند ، تا اینکه سرش به نیزه زده و شهر به شهر گردانده شد . به این هم اقتصار نشد ، تا اینکه چوب بر لب و دندان آن سر بریده ، زده شد . به این هم بسنده نشد ، تا اینکه خیمه های خانواده او به آتش کشیده شد . و خانواده او به اسیری گرفته و شهر به شهر گردانده شد . به راستی کدام تراژدی ، دردآورتر و تلخ تر است از تراژدی عاشورا ؟ کدام تراژدی ، پس از گذشت قرن‌ها از آن ، هنوز از یادها نرفته است و سرشک از دیدگان روان می سازد ؟

آنچه در کربلا رخ داد ، در واقع جنگ نبود ، بلکه شبیخون به امام حسین (ع) و یارانش بود . هیچ یک از اصول و قوانین جنگ رعایت نشد ، چه اصولی که اسلام برای جنگ مقرر داشته بود و چه قوانینی که عرب در جنگ بدان پایبند بود . یک رسم در این جنگها ، نبرد تن به تن بود . رسم دیگر تعرض نکردن به زنان و کودکان بود . رسم سوم این بود که مسلمان نباید به اسیری گرفته شود . رسم چهارم مثله نکردن جسد بود و ... اما هیچ یک از این اصول و رسوم ، در این جنگ ، که در واقع خرق جنگ بود و شبیخون ، رعایت نشد . سپاه یزید با سپاه امام حسین (ع) جنگید ، بلکه بدان شبیخون زد . رفتار سپاه یزید چنان بود که اسلام در جنگ با کافران متجاوز نیز اجازه چنین رفتاری را نمی داد. آنان می دانستند که در جنگ با طایفه ای مسلمان هستند ، ولی چنان کردند که با کافران متجاوز نیز مُجاز نبودند . در واقع جنگ با امام حسین (ع) ، یک جنایت بود و تجاوز در این جنگ و نقض مقررات ، جنایتی دیگر .

برای اینکه دانسته شود با ریختن خون امام حسین (ع) چه فاجعه ای رخ داد ، باید در لقب ثارالله دقیق شد ثار هم به معنی

خون است هم خونخواه ، و لذا ثارالله نیز دو معنی دارد اگر ثار را خون معنی کنیم ، تعبیر ثارالله کنایه از این است که اگر خداوند خون داشت ، امام حسین (ع) خون او بود و ریخته شدن خون آن حضرت ، چون ریخته شدن خون خداست . بنابراین ثارالله به معنی خونی است که خداوند آن را حرمت نهاده و ریختنش را حرام کرده است .

اما اگر ثار را خونخواه و منتقم معنی کنیم ، تعبیر ثارالله کنایه از این است که خداوند ، ولی دم امام حسین (ع) است و انتقام آن خون را خداوند خواهد گرفت . پس کسانی که خون امام حسین (ع) را ریختند ، حسابشان نه با این و آن شخص ، که با خود خداوند است .

به هر حال ، لغت ثارالله بدین معنی است که خون امام حسین (ع) بس حرمت داشته ، و ریخته شدن آن ، جنایتی بسیار بزرگ بوده است . اما این جنایت ، آن هم در هنگامی که فقط پنجاه سال از مرگ پیامبر (ص) گذشته بود رخ داد و خون خدا ، آن هم به صورتی فجیع به زمین ریخته شد . پس کدام تراژدی خونبارتر از اینکه خونی آسمانی نقش بر زمین شد ؟

دو نگاه به عاشورا

چنان که می نگریم ، عاشورا ترکیبی است از حماسه و تراژدی ، و این دو تفکیک ناپذیرند . اینک سخن در این است که کدام یک از این دو ، اصل است ؟ حماسه یا تراژدی ؟ چنین می نماید که با دو نگاه و دو زاویه دید می توان به عاشورا نگریست : «#& ; نگاه سیاسی «#& ; نگاه عاطفی «#& ; . با هر یک از این دو نگاه ، عاشورائی متفاوت از دیگری پدید می آید . در نگاه سیاسی ، حماسه عاشورا برجسته تر می شود و در نگاه عاطفی ، تراژدی عاشورا

اگر نگاه ما به عاشورا سیاسی باشد آنچه مشاهده می کنیم حماسه سیاسی است . ولی اگر نگاهمان عاطفی باشد ، آنچه می بینیم ، تراژدی است . با این دو دید متفاوت ، نه تنها دو عاشورای متفاوت ، که دو سلوک متفاوت نیز به وجود می آید . اگر به «#& ; حماسه عاشورا «#& ; نگریسته شود و آن اصل قرار گیرد ، نتیجه اش آن می شود که هیچ گاه تن به ذلت و زور ندهیم و در برابر یزیدیان بایستیم و آزادگی پیشه سازیم و خلاصه مبارزه و حریت و عزت و ستم ستیزی و شهادت . اما اگر به «#& ; تراژدی عاشورا «#& ; نگریسته شود و این اصل قرار گیرد ، حاصلش این می شود که یکسره مصیبت زده باشیم و مرثیه سرائی کنیم و روضه خوانی برپا سازیم و بگرییم و خلاصه ، اشک و زنجیر و قمه و هیئت .

شک نیست که آنچه در عاشورا اصل است ، حماسه است نه تراژدی . البته فرجام این قیام حماسی ، تراژیک است اما اصل و اساس آن بر حماسه است . این قیام با حماسه حسینیان آغاز شد و با فاجعه یزیدیان به فرجام آمد . پس عنصر تراژدی در آن عارضی است و معلول جنایت دشمن . مضافاً اینکه همین جنایت در دیده نزدیک بین ما ، تراژدیک است ، ورنه به دیده شیر زن کرپلا ، «#& ; زیبایی «#& ; است ، مگر حضرت زینب (س) پس از مشاهده آن همه رخدادها و جنایت ها نگفت : «#& ; ما رایت الا جمیلا «#& ; .

حسین کشته نشد تا امتی را تا ابد مصیبت زده و گریان سازد ؛ بلکه جان داد تا آزادی را جان دهد و امتی را درس ستیهندگی و آزادگی و عزت دهد و روزگار امت جدش را سامان بخشد . مگر نفرمود : من برای اصلاح امت جدم بیرون آمدم ، آن حضرت الگوی اصلاح است و ستم ستیزی ، نه دستمایه مرثیه سرائی بی هدف و میان تهی و بی تاکید بر اهداف عاشورائی .

نگاه عاطفی ، نگاه سیاسی

در گذشته ، به علل متعددی ، از جمله بدین علت که شیعیان کمتر درگیر سیاست بودند و چندان دغدغه سیاسی نداشتند ، بیشتر با نگاه عاطفی به عاشورا می نگریستند . اما از قرن چهاردهم ، که شیعیان درگیر سیاست و مبارزه شدند ، بیشتر با نگاه سیاسی به عاشورا می نگردند . در نگاه عاطفی به عاشورا ، به مصیبت امام حسین (ع) نگریسته می شود و بر آن گریسته می شود . اما در نگاه سیاسی ، به سیاست و مبارزه و حماسه آن حضرت نیز نظر می شود و مصیبت و عزاداری در خدمت اهداف قرار می گیرد .

در گذشته ، که با نگاه عاطفی به عاشورا نگریسته می شد ، عنصر تراژدی آن برجسته می گردید و امام حسین (ع) در مصیبت خلاصه می شد . شاهد این که ، واژه هائی که در عاشورا بسامد و تواتر داشت و همواره بر سر زبانها بود ، تراژیک بود از جمله می توان به این واژه ها اشاره کرد : بکاء و گریستن ، اشک ، مصیبت ، حزن و غم ، بلا و ابتلاء ، عزا ، ماتم ، تشنگی ، اسارت .

اما امروزه ، که با نگاه سیاسی به عاشورا نگریسته می شود ، عنصر حماسه آن برجسته گردیده و امام حسین (ع) نه نماد مصیبت ، که نماد آزادگی شده است . شاهد اینکه واژه هائی که امروزه در عاشورا تکرار و تلقین می شود ، به ادبیات حماسی تعلق دارد . از جمله می توان به این واژه ها اشاره کرد : آزادی و آزادگی ، انقلاب ، نهضت ، قیام ، مبارزه ، جهاد ، امر به معروف و نهی از منکر ، اصلاح ، اصلاح ، حکومت ، سیاست ، عدالت .

نتیجه سخن اینکه اگر با نگاه سیاسی به عاشورا بنگرییم و حماسه آن را اصل و در کانون توجه قرار دهیم ، نتیجه اش «#& ; اسلام حماسه «#& ; می شود و «#& ; حسین شهادت «#& ; (نه حسین مصیبت) ، و «#& ; حسین خون «#& ; (نه حسین اشک) . این اسلام با الگوگیری از حماسه حسینی ، حماسه ها می آفریند و کاخ ستمبارگان را با سلاح شهادت ویران می سازد البته در این اسلام ، اشک بر حسین هست ، اما حسین به هدف اشک نیست شفاعت حسین هست ، ولی حسین تنها برای شفاعت نیست

اما اگر با نگاه عاطفی به عاشورا بنگرییم و تراژدی آن را اساس قرار دهیم ، حاصلش «#& ; اسلام مرثیه «#& ; می شود و حسین مصیبت (نه حسین شهادت) ، و «#& ; حسین اشک «#& ; (نه حسین خون) . در این اسلام اصل بر مرثیه است و اساساً ، هدف از مرثیه و مصیبت و عزاداری ، اقامه عزای حسینی برای احیای مرام حسینی نیست ، بلکه همان عزاداری موضوعیت دارد . وسیله و ابزار ، به هدف و غایت تبدیل شده و آنچه طریقت دارد موضوعیت یافته است قطره ای اشک در این اسلام ، گناھانی را می شوید که کفاره اش ، در میزان شرع خدا ، بس سنگین است . اشک ، خود ، «#& ; عمل «#& ; است و هدف ، و جای آنرا می گیرد و چون مطهرات می گردد و نجاسات زندگی را می شوید . و نتیجه این می شود که پیروان این دین ، پشتگرم به گریه می شوند و کم رغبت به عمل .

در گذشته امام حسین (ع) بیشتر عزادار داشت تا حماسه دار ، و مرثیه سرا داشت تا حماسه سرا . در عزای او بسی گفتند و نوشتند و گریستند ، ولی حماسه اش را ، چنان که باید ، ندیدند و نسرودند و پاس نداشتند . این اولاً از آن رو بود که با نگاه عاطفی به عاشورا نگریسته می شد و مضافاً اینکه کاری آسان بود . پیداست که عزاداری آسانتر از حماسه داری است . نشستن و بر حسین گریستن ، آسانتر از برخاستن و با یزیدیان ستیزی است . عزاداری ، اشک می طلبد ولی حماسه داری جان . مردم ، به ندای «#& ; حی الصلوٰه «#& ; بیشتر لبیک می گویند تا «#& ; حی علی الزکاه «#& ; چه رسد به «#& ; حی علی الجهاد «#& ;

هدف گشی از قیام امام حسین

امام حسین (ع) از شخصیت های «#& ; دوباره مظلوم «#& ; و «#& ; باز شهید «#& ; در تاریخ است . یک

مظلومیتش این بود که او را کشتند ، و مظلومیت دیگرش این بود که هدفش را محو و مسخ کردند . یک بار در عاشورا به او ظلم شد ، و بار دیگر در عاشوراها . ظلم دوباره این بود که 171#& هدف کشی » از قیام امام حسین (ع) شد . پس یک حسین شهید در تاریخ است و یک حسین باز شهید در طول تاریخ . یک بار کالبه آن حضرت پایمال شد و بار دیگر هدفش . دشمن جانی چنان کرد و دوست جاهل چنین .

یک هدف کشی از امام حسین (ع) این بود که قیامش را امری شخصی و تکلیفی خصوصی معرفی کردند که نمی باید الگوی دیگران باشد . و بعضی می گویند آن حضرت تن به کشتن داد تا مردم بگیرند و بدینوسیله گناهان انسان آمرزیده شود و گریه و اندوه انسان کفار گناه ایشان باشد و این گریه و اندوه بدون شهادت چنین بزرگواری صورت وقوع نمی یافت پس در واقع شهادت آن بزرگوار کفار گناهان جمیع گناهکاران است . و بعضی می گویند امام حسین به شهادت رسید تا به شفاعت برساند و شهید شد تا شفیع شود . حال آنکه در سخنان آن حضرت ، از مدینه تا مکه و از آنجا تا کربلا ، هیچ اشاره ای به شفاعت نیست و سخن از اموری دیگر است .

این سخن تفسیر مسیحی از قیام حسینی است . یعنی همان گونه که مسیح تن به صلیب داد تا فدیه گناهان انسانها شود ، امام حسین (ع) نیز تن به شهادت داد تا گناهان امت را بشوید و شفیعشان شود . متأسفانه نه تنها اسراءیلیات ، که نصرانیات نیز در دین ما نفوذ کرده است .

عاشورا در طول تاریخ حامل دو مظلومیت و مصیبت است و یکی از دیگری بزرگتر : در یک عاشورا به امام حسین (ع) ظلم شد و در عاشوراها دیگر ، بر عاشورای حسینی ستم رفت و از درون تهی شد و اهداف آن حضرت ، محو و مسخ گردید . شیعه از عاشورا ، چنان که باید ، استفاده نکرد و آن را الگوی خویش ساخت و به این اهرم برای مبارزه با حکومتها ستمگر دست نینداخت و از این انرژی برای ستم سوزی بهره نبرد و آن را بیشتر دستمایه عزاداری ساخت . حال آن که عاشورا ملامت از شخصیت های الگوست و سرشار از درس ستهندگی و اقتدا به آن ضامن آزادگی و عدالت گستری . اگر عاشورا ، آری فقط عاشورا ، الگو می شد ، هیچ حکومت ستمگری در سرزمینهای اسلامی بر جای نمی ماند .

ولی افسوس که عاشورای حماسه در عاشورای تاریخ ، به عاشورای مرثیه مبدل گشت و از آن همه حماسه ، دسته های عزاداری و مجالس روضه خوانی و خیل مداحان نصیب شد . گویا امام حسین (ع) به هدف عزاداری برای خویش قیام کرده بود و خود را به کشتن داد تا امتی را بگریاند و عزادار سازد . بدتر اینکه همان عزاداریها هم به خرافات و بدعتها آلوده گردید .

بدعتهایی مانند قمه زنی ، قفل زنی و ... که اساساً هیچ ربطی به عزاداری ندارند و در هیچ جای دنیا و در هیچ عزائی ، این نوع مراسم مشاهده نمی شود و به عنوان نشانه های عزاداری شناخته نشده است . گاه همین نمایش های عزاداری ، به رقابتهای ناسالم میان دسته های عزاداری تبدیل می شود زیرا هر دسته می کوشد بر دسته دیگر پیشی گیرد و کوچ و خیابان را قرق کند .

از این صحنه ها در عاشوراها تاریخ فراوان است که مردم بر سر و سینه خویش می زنند اما کلمه ای علیه ظالمان نمی گفتند و مشتکی به روی آنان گره نمی کردند و یا اساساً ، ظالمان زمان خویش را نمی شناختند و یا بدتر اینکه ، هیچ حساسیتی در این باره نداشتند . حال آنکه عاشورا در هر عصر باید یادآور حسینیان و یزیدیان آن عصر باشد . چون عاشورائی بر ملتی می گذرد باید آن ملت بیندیشد که در این عاشورا ، حسینیان و یزیدیان کیستند و تکلیف چیست و چه باید کرد و خود در کدام سو است . به آنان یاری رساند و با اینان بستیزد و به سیره حسین در عاشورا اقتدا کند و عاشورائی در عاشوراها برپا نماید .

گفتنی است امام حسین (ع) در سخنانش ، گاهی به شخص یزید اشاره کرده و گاهی به 171#& مثل یزید » . در جائی فرموده است : 171#& اگر مردم گرفتار حاکمی مانند یزید شوند ، پس فاتحه اسلام خوانده می شود » و در جائی دیگر فرموده : 171#& کسی مانند من ، با کسی مانند یزید بیعت نخواهد کرد » . در آنجا که آن حضرت از یزید گفته ، به عصر خویش و آن روز اشاره کرده است . اما در آنجا که 171#& مثل یزید » گفته ، سخن از عصر نیست ، از دهر است ؛ از روز نیست ، از روزگار است . در اینجا آن حضرت برای تاریخ نسخه پیچیده و به آیندگان هشدار داده است . سخن از یزیدیان و یزید گونه های تاریخ است . سخن از یک شخصیت است نه یک شخص . سخن از این است که هرکس مانند من است ، با هر که مانند یزید است ، نباید کنار بیاید . سخن از یک راه است و ادامه آن . راهی که پایان نیافته است ، بلکه باید ادامه یابد . این راه پیش از حسین بوده است و پس از حسین نیز ره نورد می خواهد .

پس در هر روز و هر کجا که شخصیتی مانند یزید حاکم شود ، آن روز را باید عاشورا کرد و آنجا را کربلا . حسینی بودن یعنی با یزید گونه ها نساختن و ستیزیدن و سر دادن و سر سپردن

اینک ما شاهد ظلم یزیدیان زمان در فلسطین ، لبنان ، افغانستان و عراق هستیم و هر روز شاهد هتک حرمت اعتقادات و نوامیس مسلمانان می باشیم ، روزی بر پیامبر اعظم اهانت می نمایند و روزی قرآن را به آتش می کشند . آیا با روضه خوانی و گریه کردن برحسین ، اثری مترتب است ؟

پس عملاً می بینیم که امام حسین (ع) دستمایه عزاداری شده است ، نه الگوی آزادگی و ستیزندگی . برای مظلومیت آن حضرت گریسته می شود اما اندیشیده نمی شود که چرا ظلم بر او رفت . عاشورا هست اما روح آن ستانده و عاشورای بی حماسه شده است . در حالی که به گفته حکیمی : یک عاشورا ، اگر آن طور که می باید و ائمه طاهرین نظر داشته اند ، برگزار گردد ، بس است تا سرنوشت ملتتهائی را عوض کند . عاشورا در تاریخ چندان تحریف گردیده و اهداف امام حسین (ع) چنان محو و مسخ شده که هیچ خطری از جانب آن متوجه دشمنان و زورگویان نیست .

به هر حال ، عاشورا در تاریخ ماند و یاد و خاطره آن از میان نرفت ، اما چنان از خاصیت و هدف افتاد که ظالمان و خودکامگان هیچ منعی و خطری برای عزاداری نمی بینند .

با ملاحظه همین عزاداریهای بی روح است که برخی از مراجع و روشنفکران بر می آشفندند و اشکال می گیرند که چرا چنین و چنان . آنان نه بی دین هستند و نه خارجی .

آری اینچنین است که حکیمی می گوید : به جز اینکه امام حسین (ع) در عاشورا شهید شده است ، عاشورا نیز در تاریخ شهید شده و پیام اصلی عاشورا ، فراموش گشته است . پس در هرعاشورائی دو شهید موجود است و بر هر شهیدی نوحه ائی واجب .

اگر کسی عاشورا را با همه ابعاد آن بشناسد ، مصیبت امام حسین (ع) را فراموش می کند و برای عاشورای حسینی به سوگ می نشیند .

پس یک حسین مظلوم در عاشورا وجود دارد و عاشوراها مظلوم در طول تاریخ . با یک چشم بر حسین باید گریست و با چشم دیگر بر عاشوراها .

آفت گزافه گوئی

در سده های گذشته ، متولیان و وارثان امام حسین (ع) مرثیه سرایان بودند حال آنکه باید حماسه سرایان می بودند ، در دوره رضاشاه عزاداری ممنوع شد ، روحانیت و مردم به فغان آمدند ، حال آنکه در طی قرنها ، حماسه سرائی متروک شده و کسی

به فغان در نمی-آید .

یک انحراف این است که عاشورا از حماسه به مرثیه تبدیل شد و انحراف دیگر اینکه ، عاشورای مرثیه نیز به خرافات آلوده گردید . تنزل حماسه عاشورا به مصیبت ، یک عیب بود و داخل شدن خرافات و تحریفات در آن ، عیبی دیگر . این ، کم انحرافی نیست که اولاً ، یک حماسه به عزاداری و روضه خوانی تقلیل یابد و ثانیاً در این مقام نیز به خرافات آلوده شود . اینک سخن در باره عیب خرافه و تحریف است و علل آن :

عاشورا دو قهرمان دارد و هر دو در اوج آن : امام حسین (ع) قهرمان مثبت عاشورا است و یزید قهرمان منفی آن . امام حسین (ع) و یارانش در اوج آزادی و عزت و استقامت و مظلومیت هستند ؛ چنان که یزید و سپاه او ، در اوج پستی و ناجوانمردی . امام حسین (ع) تا سقف عزت و مظلومیت پیش رفت و طرف مقابلش ، با خرق مقررات جنگ و تبدیل آن به شیخون ، تا سقف قساوت و نامردانگی پیش رفت . در عاشورا همه چیز در اوج بود : زشتی و زیبایی ، مردی و نامردی ، ظلم و مظلومیت ، آزادی و زبونی .

اگر این نکته پذیرفته شود ، باید تصدیق کنیم که عاشورا کشش هر گونه مبالغه را دارد . این واقعه چنان است که ظرفیت و استعداد اغراق را دارد و در خود می گنجاند . مثالی می آورم ؛ اگر گفته شود که در رودخانه ائی ، چندین نهنگ چندان بزرگ وجود دارد دانسته می شود که مبالغ است اما اگر گفته شود که آن نهنگها در فلان دریای ناپیدا کرانه و عمیق هستند ، تصور نمی رود که مبالغه باشد .

عاشورا آن دریای بیکران و ژرف است و ظرفیت و قابلیت هر مبالغه ائی را دارد و برمی تابد . این همه ظرفیت ، این آفت را هم دارد که چیزهایی بدان نسبت داده شود که نباشد . اینجاست که باید بهوش بود و تاریخ را با عقیده خلط نکرد . در اوج انحطاط بودن سپاه یزید و در اوج بودن سید الشهداء و یارانش ، عقیده ماست . اما نمی توان به دستاویز این عقیده ، هر چند از تاریخ انتزاع شده باشد ، هر چیزی را بر تاریخ تحمیل کرد و اغراق نمود .

هدف سازی از گریه

ورود خرافات و تحریفات به عاشورا ، علتی دیگر دارد و آن ، این است که عده ای گریاندن را هدف خویش ساختند . چندان که می دانیم ، روایات بسیاری در ثواب گریستن و گریاندن بر امام حسین (ع) وجود دارد . برخی به دستاویز این روایات ، و با نادیده گرفتن چیزهای دیگر ، امام حسین (ع) را در گریه خلاصه کردند و گریستن و گریاندن را تنها هدف قرار دادند بدیهی است هنگامی که امام حسین (ع) در گریه خلاصه شود ، برخی می کوشند تا هر چه بیشتر ، داستان کر بلا را سوزناک تر کنند و پیاز و فلفل به آن بزنند و اشک از مردم بگیرند . عاشورا در دست عده ای به یک رمان سراپا دراماتیک تبدیل گردیده و شاخ و برگهایی به آن داده شده است تا سوزناک تر و اشک برانگیزتر شود .

امویان روز عاشورا را عید می دانستند و مردم در این روز ، جشن می گرفتند و شیرینی می خوردند و لباس نو می پوشیدند و شادی می کردند و پیشوایان شیعه به مقابله با این جریان ضدحسینی پرداخته و مردم را به حزن در عاشورا و گریستن بر امام حسین (ع) دعوت کردند و مقصود از آن اعلام همبستگی با امام حسین (ع) و بیزاری از قاتلان آن حضرت بود به همین دلیل است که در برخی روایات به تباکی (تظاهر به گریه) نیز سفارش شده است اگر گریه هدف باشد پس تظاهر به گریه بیهوده است اما اینکه سفارش شده است حتی خود را به گریه بزیند معلوم می شود که هدف ، گریه نیست و چیزی دیگر در ورای این دستور ، مورد نظر است .

اما به تدریج فلسفه عزاداری فراموش گردید و نفس گریه هدف دانسته شد و عده ای به هدف گریاندن مردم ، که در واقع وسیله بود ، هر راست و دروغی را بهم بافتند پس در واقع دو انحراف رخ داد : یکی اینکه گریه ، که وسیله و ابزار بود ، هدف پنداشته شد و دوم اینکه برای نیل به این هدف هر وسیله ائی مجاز دانسته شد و هدف وسیله را توجیه نمود

پدیده روضه خوانی

از دیرباز ، عالمان اسلامی را گونه شناسی کرده و برای هر دسته ، نامی نهاده اند ؛ مانند طبقات مفسران ، متکلمان ، فقیهان ، فیلسوفان . در کنار این طبقات که همگی دانشورند ، گروهی یافت می شوند که در شمار عالمان نیستند ، اما در کنار آنها هستند و بالادست عوام . این عده را روضه خوان و مداح و ذاکر می نامند . پیشینه این جماعت ، ذکر مصیبت امام حسین (ع) است و گریاندن مردم .

روضه خوانان فراتر از عوامند ، و یا در گذشته چنین بودند ؛ اما در طبقه عالمان جای نمی گیرند و خود نیز چنین ادعائی ندارند . از اینکه روضه خوانان بالای منبر نمی روند و از همان پای منبر به ذکر مصیبت می پردازند و #171; پا منبری « خوانده می شوند ، جایگاه آنان را می توان دریافت . به هر حال این جماعت بیش از دیگران از امام حسین (ع) می گویند و بانی مجالس حسینی و متولی عاشورا هستند.

منشاء شماری از خرافات و تحریفات درباره عاشورا ، همین روضه خوانان هستند و این گونه تقسیم کار صورت گرفته است که فقه به عالمان فقه سپرده شده و عقاید به عالمان عقاید و هر رشته علمی دیگر به عالمان مرتبط ؛ اما تاریخ امام حسین (ع) و سیره آن حضرت ، آنهم تاریخ مهمترین دوره حیاتش ، به روضه خوانان واگذار شده است !!!

روضه خوانی هیچ شرطی ندارد جزداشتن ته صدائی ؛ صدائی حزن آلود که بتوان مردم را گریاند . بدین ترتیب امام حسین (ع) در دست عده ای قرار گرفته که غالباً نه دانشورند ، بلکه هنرمند هستند و از صدائی خوب برخوردارند . این طبقه ، اکثراً درس خوانده و تاریخ دان نیستند ، اغلب اوقات عوام زده و پیرو عوامند ، تابع عواطف و احساساتند ، و هدفی جز گریاندن ندارند . هر یک از این موارد به تنهایی کافی است تا خرافات و تحریفات را به عاشورا وارد نماید ؛ چه رسد به این که همه این موارد در یک نفر مداح جمع شده باشد !!!

واقعاً چاره چیست ؟ آیا باید از روضه خوانان خلع ید کرد ؟ هرگز ! این ، صورت مسئله را پاک کردن است . چاره این است که این گروه ، آموزش ببینند و تربیت شوند . راه دیگر این است که منبر امام حسین (ع) به پا منبری ها سپرده نشود . اگر منبر امام حسین (ع) مقدس است ، چرا باید به جماعتی پا منبری واگذار شود . نباید عالمان اسلامی روضه خوانی را #171; کسر شان « بشمارند و این وظیفه را به دیگران واهند .

ضرورت اصلاح

در ذیل و ظلّ نام امام حسین (ع) همواره دو کار انجام می شود : روضه خوانی و عزاداری . سررشته روضه خوانی به دست مداحان است و سر رشته عزاداری به دست مردم . و این چنین است که تحریفات و خرافات و بدعتهایی به این دو وارد شده است که در پیش بدانها اشاره شد .

آنچه باید در کانون توجه قرار گیرد ، پاکسازی روضه خوانی و عزاداری است به قصد پایداری این دو فریضه . عده ای همین که از پاک سازی روضه خوانی و عزاداری سخن رود ، هوچی گری می کنند و می گویند این کار ، مخالفت با دستگاه امام حسین (ع) است . انتقاد از عزاداری موجود را به انتقاد از اصل عزاداری تاویل می کنند و چنین می نمایانند که انتقاد یعنی مخالفت با عزاداری . مگر خود سید الشهداء هدف از قیام خویش را اصلاح امت جدش پیامبر (ص) ندانست که بعد از آن حضرت در زمانهای خلفا و معاویه دچار تحریف شده بودند . حالا هم عاشورای همان امام حسین دچار تحریف شده و

اصلاح و پاکسازی و بدعت زدائی ضروری است .
فاش می گویم که هیچ شیعه ای ، بلکه هیچ مسلمان ، بلکه هیچ انسان آزاده ای ، نمی تواند با عزاداری امام حسین (ع) مخالف باشد . چشمی که برای آن حضرت اشک نریزد ، یا نخواهد اشک بریزد ، و دلی که در ماتم او نسوزد چشم و دل انسان نیست ، آنکه با عزاداری امام حسین (ع) مخالفت می کند ، هر چند نام شیعه یا مسلمان داشته باشد پیش و بیش از هر چیز از عمال و اعوان امویان است .
کسی در سده اخیر ، به مخالفت با اصل عزاداری نپرداخته است . آنچه گفته می شود اصلاحات در عزاداری است و نه انتقاد از نفس عزاداری . اما عوام فریبان به عمد ، محل نزاع را خلط می کنند و هو می اندازند که عده ای با عزاداری مخالفند و می خواهند آن را براندازند .
آنچه اسلام را تاکنون نگه داشته ، منطق و معقولیت آن است . ثانیاً هدف وسیله را توجیه نمی کند و اساساً یا وسیله نامشروع نمی توان شرع را پاس داشت . ثالثاً به فرض اینکه عده ای عوام دل بسته این خرافات شوند و به دین بگروند ، در مقابل عده ای خواص با ملاحظه این خرافات از دین می گریزند ؛ و گریختند . آنچه موجب گردیده چهره اسلام در نظر عده ای مخدوش بنماید ، همین خرافات و تحریفات در گرداگرد آن است . رابعاً دین یاری را باید از پیشوایان دین آموخت و نمی شود کاتولیک-تر از پاپ و مقدس-تر از امام معصوم شد .
برخی می گویند : عوام دلبسته خرافاتند و همین خرافات موجب دلگرمی دین است و نباید #171; آرامش عوام را بر هم زد عجا که عده ای گوش مردم را با موم خرافات می بندند . از زبان مردم می گیرند و به گوش آنها فرو می کنند . حال آن که پیشوایان دین همواره دو کار می کردند : چیزهایی را در گوش مردم می خواندند و چیزهایی را از گوش مردم بیرون می کردند . هم ، عقیده ای را به مردم القاء می کردند و هم عقیده ای را از آنها می گرفتند . اگر فرار بود که آرامش عوام به هم بخورد ، چه نیازی بود به آمدن پیامبران و آوردن کتاب ؟ کجا آمده است که پیامبران ، مردم را در خرافات نگاه داشتند و مدافعه و مصانعه کردند ؟ این که پیامبران به جای دسته دسته مرید ، گروه گروه مخالف داشتند ، نشانه آن است که به عقاید عوام تمکین نکردند و منبع تعلیمات پیامبران ، نه #171; دهان مردم را که آسمان بود . سبقت از پیشوایان دین ، مانند عقب افتادن از آنهاست و این دو افراط و تفریط است و روش جاهلانه.
خلاصه کنیم سخن را ، که اولاً پاکسازی روضه خوانی و ثانیاً اصلاح عزاداری ، سخت ضرورت دارد . و به این مهم ، بیش و پیش از هر کس ، باید روحانیت اهتمام ورزد . و در این راه باید از عوام و عوام زدگان و عوام فریبان نهراسید و مدافعه نکنند و ملامت و تهمت را به جان بخرند .

نویسنده : فیروز دعائی
کارشناس امور فرهنگی اداره تبلیغات اسلامی شهرستان هریس